

پژوهش و مسئولیت اجتماعی

سخنرانان:

دکتر مقصود فراست‌خواه (عضو هیئت علمی موسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی)

دکتر نعمت‌الله فاضلی (استاد پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی)

دبیر جلسه:

دکتر علی متوسلی (عضو هیئت علمی موسسه عالی آموزش و پژوهش مدیریت و برنامه‌ریزی)

۱۴۰۰/۱۰/۰۷

مطالب مندرج در این گزارش منحصرآ گفته‌های سخنرانان است و به هیچ‌وجه منعکس‌کننده نظر موسسه عالی آموزش و پژوهش مدیریت و برنامه‌ریزی نیست.



نکات اصلی

- مسئولیت اجتماعی پژوهش در ایران ناشناخته و مبهم است.
- دانشگاه‌ها و مراکز پژوهشی ایران از استقلال نهادی کافی و با ثبات برخوردار نیست.
- محققان درگیر ارزش‌های بقا هستند و ارزش‌هایی مانند خودشکوفایی ظهور و بروز ندارند.
- در چند دهه گذشته، تعارض‌هایی داشته‌ایم که با آن‌ها مسئولیت اجتماعی تحقیقات به محاق می‌رود. تعارض میان تخصص و تعهد، علم و مذهب و همچنین علم و ایدئولوژی به زبان علم و تحقیقات و شایستگی‌های حرفه‌ای پیش رفته است.

نشست "پژوهش و مسئولیت اجتماعی" با سخنرانی آقایان دکتر مقصود فراست‌خواه (عضو هیئت علمی مؤسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی) و دکتر نعمت‌الله فاضلی (استاد پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی) و با شرکت جمعی از کارشناسان و علاقه‌مندان در تاریخ ۱۴۰۰/۱۰/۰۷ به صورت آنلاین برگزار گردید.

دکتر علی متوسلی

اواخر آذر ماه در تقویم‌ها مناسبت هفته پژوهش را داریم و این موضوع معمولاً بهانه‌ای می‌شود برای اینکه بیشتر در مورد پژوهش صحبت شود. پژوهشگران تلاش می‌کنند به سوالاتی که جواب قانع‌کننده‌ای برای آن‌ها وجود ندارد پاسخ دهند. پاسخ به این سوالات می‌تواند از جنبه‌های مختلف اهمیت داشته و در زندگی انسان‌ها موثر باشد و منتج به یک سیاست‌گذاری موثر بر رفاه انسان‌ها شود و یا ممکن است پاسخی به یک معمای ذهنی و آکادمیک باشد. خود پژوهش هم می‌تواند محل سوال و بررسی باشد. سوالاتی مانند اینکه آیا پژوهش و پژوهشگران به طور خاص و متمایز از مشاغل دیگری که در جامعه داریم یک مسئولیت اجتماعی متفاوت و فراتر از دیگر حرفه‌ها دارند؟ آیا بار سنگین‌تری بر دوش پژوهشگران هست؟ این نشست برای گفتگو و بررسی درباره مسئولیت اجتماعی پژوهش و پرداختن به ابعاد مختلف آن ترتیب داده شده است.

دکتر مقصود فراست‌خواه

مسئولیت با این پرسش فرد از خود آغاز می‌شود که در قبال محنت‌های اجتماعی از طریق تحقیق چه می‌کنیم؟ برای رفاه اجتماعی و کاستن از دردها و رنج‌های انسانی چه کار می‌کنیم؟ بنابراین پرسشی است که از خود ما یا از خودفهمی حرفه‌ای ما برمی‌خیزد و ما را مخاطب قرار می‌دهد. اما گاهی مسئولیت، پرسش دیگران از ما است. دیگران می‌توانند همکاران، خدمت-گیرندگان و مخاطبان ما باشند. این پرسش‌ها که مسئولیت ما را تعریف می‌کنند می‌تواند دو نوع صورت‌بندی داشته باشد. یکی صورت‌بندی اخلاقی و هنجاری است و دیگری صورت‌بندی حقوقی و قانونی. به مسئولیت اخلاقی و هنجاری، مسئولیت اجتماعی و به مسئولیت حقوقی و قانونی، پاسخگویی اجتماعی گفته می‌شود. به عقیده من، پژوهشگران به هر دو معنا در قبال فعالیت و حرفه پژوهشگری خود مسئولیت اجتماعی دارند. آن مسئولیت اجتماعی که وجه اخلاقی دارد همان شنیدن صدای دیگران است که قبل از تحقیق و در حین آن و پس از آن شنیده می‌شود. صدایی که از ما می‌پرسد چقدر دردهای اجتماعی را پیگیری و پیجویی می‌کنید؟ تحقیقات شما چقدر به درد بشریت می‌خورد؟ چقدر پژوهش‌هایی درست انجام می‌دهید و چقدر پژوهش‌ها را به درستی انجام می‌دهید؟ چقدر به حقیقت وفادار می‌مانید؟ چقدر حقوق همکاران و مشارکت‌کنندگان در تحقیق و نمونه‌های آزمایش خود را رعایت می‌کنید؟ چطور استناد می‌کنید؟ چه مقدار آن از آن خودتان است و چه مقدار آن را از دیگران برگرفته‌اید؟ چه چیزهای تازه‌ای پیدا کرده‌اید؟ این یافته‌ها چقدر در گسترش مرزهای دانش و معرفت کمک کرده است و چه اندازه برای بشریت راه‌گشا شده است؟

مسئولیت اجتماعی به معنای حقوقی هم می‌تواند پاسخگویی در برابر پرسش‌هایی رسمی و حقوقی که از یک مؤسسه پژوهشی و یا محققان می‌شود، باشد. مثلاً این پرسش که پروژه‌های شما تا چه حد با اهداف و مأموریت‌های محوله شما مطابقت دارد؟ هزینه تحقیق‌تان را کجا صرف می‌کنید؟ حقوق مالکیت فکری دیگران را چقدر رعایت کرده‌اید؟ توصیه‌های شما چقدر قابلیت

استفاده برای جامعه دارد؟ تحقیق شما چقدر اثربخش بوده و تاثیر اجتماعی آن چقدر بوده است؟ تحقیق شما چقدر ارزش افزوده داشته و کجای زنجیره ارزش اجتماعی را تقویت کرده است؟

پژوهش و مسئولیت اجتماعی در جامعه ما با یک مشکل جدی دست به گریبان است. مسئله مسئولیت اجتماعی تحقیقات و محققان و موسسات پژوهشی در ایران در محاق قرار گرفته است. مسئولیت اجتماعی پژوهش دچار خسوف معنایی شده و در محاق ابهام فرو رفته است. در فضای ذهنی، روانی و اجتماعی امروزی ما با ساختارها، روالها، مدیریتها و سیستم‌هایی که داریم و با شرایطی که به وجود آوردیم، مسئولیت اجتماعی محققان شرایط شناسایی خودش را از دست داده است. ظرفیت و نفوذ معنایی مسئولیت اجتماعی رو به کاستی و زوال است. مسئولیت اجتماعی پژوهشگر و پژوهش تبدیل به واژگان سردی شده است که جان محققان با این واژگان، گرم و برانگیخته نمی‌شود. عقل سلیم اجتماعی احساس می‌کند که در ارتباط با مسئولیت اجتماعی محققان ابهام‌های جدی وجود دارد.

برای آنکه بدانیم چگونه مسئولیت اجتماعی پژوهشگران در محاق است آن را به عنوان یک امر اجتماعی در چهار سرمشق مرور می‌کنیم. ما می‌توانیم یک امر اجتماعی را به مثابه یک واقعیت، یک رفتار، یک تفسیر و در نهایت به مثابه یک عمل ببینیم. سرمشق امر اجتماعی به مثابه یک واقعیت را می‌توان با ویژگی نظم‌پذیری پیجویی کرد. مثلا اگر بخواهیم مسئولیت اجتماعی تحقیقات را در ایران بررسی کنیم باید به سراغ نهادها، ساختارها و کارکردها برویم. در اینجا مواجه می‌شویم که دانشگاه‌ها و مراکز پژوهشی ما از استقلال نهادی کافی و با ثبات برخوردار نیست. خودآیینی آکادمیک کافی ندارد و به تبع دچار ناکارکردی و بدکارکردی می‌شود. پس در اینجا چگونه می‌توان از مسئولیت اجتماعی سخن گفت؟

متفکران و متخصصانی را در یک جامعه تصور کنید که احساس مستعمرگی حکومت را دارند و حکومتی با اختیارات وسیع که چه بسا نسبت به اختیاراتش پاسخگویی ندارد یک طرف ماجرا است و در طرف دیگر محقق قرار دارد. اینجا مسئولیت اجتماعی محقق به محاق می‌رود. اصلا مسئولیت موكول به اختیار و آزادی است. وقتی اختیارات معرفت شناختی مشکل دارد و محقق اختیار معرفت شناختی ندارد، مسئولیت مخدوش می‌شود. مدیریتها در نظام علمی کشور با مشکل جدی شایسته‌گرایی مواجه است. آیا مدیریت نهادهای علمی بر اساس شایسته‌گرایی است؟ وقتی مشروعیت مدیریت به دلیل عدم تطابق با شایسته‌گرایی در یک مرکز پژوهشی دچار ابهام می‌شود، چگونه می‌توان در آن از مسئولیت اجتماعی سخن گفت؟ اینجاست که یک فرهنگ کارمندی جایگزین می‌شود و نتیجه آن انجام وظایف سوری و اداری خواهد بود.

حال اگر مسئولیت اجتماعی را به عنوان یک امر اجتماعی در همان سرمشق اول، یعنی امر اجتماعی به مثابه واقعیت دنبال کنیم اما این بار آن سویه متعارض داستان را ببینیم، نه سویه نظم‌پذیر را، آن وقت ما مواجه می‌شویم که در این چند دهه تعارض‌هایی داریم که با آن‌ها مسئولیت اجتماعی تحقیقات به محاق می‌رود. مثلا یکی از تعارض‌هایی که بعد از انقلاب در ایران به میان آمد و اولین دوگانه کرخت‌کننده‌ای که شروع شد، مسئله تعارض میان تخصص و تعهد بود. همگان شاهد بودند که این دوگانگی چگونه به زبان علم و تحقیقات و شایستگی‌های حرفه‌ای پیش رفت. دوتایی‌های دیگری مانند علم و مذهب، علم و ایدئولوژی نیز در این میان وجود دارند. اصلا چقدر مرجعیت علمی در ایران رعایت شده و می‌شود تا بتوان از مسئولیت علم سخن گفت؟ از سوی دیگر قدرت علم در میدان نابرابر با قدرت‌های سیاسی و رانتی و ... چقدر است؟ قدرت آکادمیک و قدرت تخصصی و علمی با قدرت اداری، سازمانی، مدیریت دولتی و شبه دولتی چه تعادل رضایت‌بخشی دارد تا بتوان صحبت از مسئولیت اجتماعی آن کرد؟

سرمشق دوم، امر اجتماعی به مثابه رفتار است. سوال این است که رفتار مسئولانه چطور شکل می‌گیرد؟ اینجا هم متأسفانه با یک معضل مواجه هستیم که در یک وضعیت آنومیک، بی‌هنجاری و نابهنجاری که فشار هنجارین اجتماعی دیگر چندان بر ما

موثر نیست. عمدتاً چیزی که در یک چنین وضعیت شرطی رفتاری می‌ماند تنها ارزش‌های بقا است و محققان درگیر ارزش‌هایی مانند خودشکوفایی و ظهور و بروز خود را ندارند.

سرمشق سوم، امر اجتماعی به مثابه تفسیر است. هر یک از ما با کنش‌های متقابل نمادینی در تعامل با یکدیگر هستیم و از محیط خود تفسیر و فهمی داریم. مطالعات من نشان می‌دهد که گویا امید چندانی در پژوهشگران ما نمانده که با تحقیقاتشان بتوانند در این کشور کاری بکنند. در تحقیقی که انجام دادم بیشتر اصحاب علوم انسانی درگیر با حس قربانی بودن هستند و در نتیجه یک نوع استناد به بیرون دارند و مدام می‌گویند با این ساختارها و سیستم‌ها کاری نمی‌توان کرد. در واقع ما در یک وضعیت ترومایی یا ذهن زخمی هستیم.

سرمشق چهارم، امر اجتماعی به مثابه یک عمل و کنش است.

دکتر نعمت‌الله فاضلی

در ابتدای این گفتار^۱ مایلم تعریف و تلقی خود از گفتمان مسئولیت اجتماعی را بیان کنم و بر اساس آن، مسئله اجتماعی پژوهش در ایران را صورت‌بندی نمایم. هسته کانونی ناکامی ما در مسئولیت اجتماعی پژوهش این است که کنش پژوهش و علم‌ورزی در فضای اجتماعات علمی، دانشگاهی و سیاسی ایران با بحران‌ها، موانع و درگیری با نیروهایی روبه‌رو شده که علم را به معنای دقیق کلمه که همانا کشف واقعیت یا کنجکاو، پرسشگری، نقادی و به روایتی دیگر استدلال کردن و اندیشیدن است، در نظر نمی‌گیرند. علم در ذات خود از نوعی تعهد اخلاقی نسبت به جامعه برخوردار است. حال باید دید که چرا هسته مرکزی علم و پژوهش و اندیشیدن را با اختلال روبه‌رو کرده‌ایم. این اختلال در اندیشیدن است که مسئولیت اجتماعی پژوهش را با چالش و بحران روبرو کرده. این دیدگاه کاملاً متفاوت از گفتمان مسئولیت اجتماعی علم پژوهشی است که در حال حاضر در جامعه ما رواج دارد. همان‌طور که اشاره شد ماهیت مسئولیت اجتماعی، دعوتی است که جامعه و انسان‌ها از علم و عالم، تحقیق و محقق می‌کنند تا نسبت به وضعیت انسان‌ها نسبت به رنج‌ها، چالش‌ها، فقرها، نابرابری‌ها، تبعیض‌ها، نیازها، ضرورت‌ها و اولویت‌هایی که حیات جمعی با آن روبروست، پاسخگو باشد. گفتمان مسئولیت اجتماعی بر این تأکید دارد که پژوهش، راهبردی است برای خدمت کردن به حرکت جمعی انسان‌ها برای رسیدن به جامعه‌ای که در آن آزادی، دموکراسی، برابری، عدالت، آسایش، آرامش و رفاه به عنوان آرمان‌های جمعی پذیرفته می‌شود.

از این دیدگاه، گفتمان مسئولیت اجتماعی گفتمانی است ناظر به مجموعه فرآیندهایی که جامعه‌ای به نام ایران آن را تجربه می‌کند و خواهان آن است که نخبگان، محققان و اندیشمندان با چشمانی باز و گوش‌هایی شنوا صداهای جامعه را بشنوند. آنجایی که انواع تبعیض‌های قومیتی، دینی، اقتصادی، جنسیتی و ... وجود دارد، جایی که سیاست‌های حکومت یا فرآیندهای تاریخی یا ساختارهای اجتماعی، مظلومی را به جان و تن و روان انسان‌ها روا داشته و اشکال گوناگونی از سیطره، سلطه و اعمال قدرت را به نام دین، آرمان، ایدئولوژی و ... بر زندگی مردم تحمیل می‌کند، مسئولیت اجتماعی، فراخوانی برای نخبگان، محققان، اندیشمندان، دانشگاهیان و تحصیلکردگان است که در برابر این موقعیت، باید اندیشه، صدا و سخن‌رهایی‌بخشی را نمایندگی کنند و جامعه را از ورطه نومیدی و تباهی برهانند. از این دیدگاه، پژوهش، کنشی‌رهایی‌بخش است. کنش و عمل یعنی در حوزه عمومی با صدای بلند سخن گفتن و این کنش، عدالت، آزادی، دموکراسی و آرمان‌های جمعی است که به کاهش رنج بشر و افزایش آرامش جامعه می‌انجامد.

^۱ سخنرانی ۷ دی ۱۴۰۰ در نشست پژوهش و مسئولیت اجتماعی - مؤسسه عالی آموزش و پژوهش مدیریت و برنامه‌ریزی

مسئولیت اجتماعی از این دیدگاه در واقع در ذات کنش علم‌ورزی و پژوهش و تحقیق در هم تنیده است. اما در صورتی این امر ممکن می‌شود که کنش علم‌ورزی و پژوهش یعنی پرسشگری، کنجکاوی، روایتگری و صدایی را نمایندگی کردن به عنوان امری معرفتی، امری از جنس دانش و از جنس دانایی در سامانه دانایی کشور امکان‌پذیر و تعبیه شده باشد. در دهه‌های اخیر در سراسر جهان ایده مسئولیت اجتماعی علوم همچنین مسئولیت اجتماعی به‌عنوان گفتمانی جهانی مطرح بوده اما در هر کشوری این ایده دلالت‌های تاریخی، سیاسی و اجتماعی خاص خود را دارد.

■ گفتمان‌های مسئولیت اجتماعی پژوهش

مسئولیت اجتماعی پژوهش را می‌توان به چند گفتمان تفکیک کرد. یکی از آن‌ها **گفتمان اخلاق‌گرا** است جایی که از محقق می‌خواهیم نه تنها صداقت پژوهشی را رعایت کند، بلکه نسبت به پیامدهای پژوهش خود نیز پاسخگو باشد و این پاسخگویی را همچون امری اخلاقی به حساب می‌آوریم. **گفتمان دوم، گفتمان سیاسی و ایدئولوژیک** است. شعار «دانشگاهی برج عاج‌نشین» در واقع ایده‌ای بود که کمونیست‌ها و جریانات چپ در جهان مطرح کردند به این امید که دانشجویان و پژوهشگران را نسبت به آرمان‌های کمونیسم و مارکسیسم متعهد کنند. **گفتمان ایدئولوژیک** که جریان مارکسیسم و چپ در جهان شکل داد خواهان این بود که علم و پژوهش باید در برابر آرمان‌های کمونیستی و سوسیالیستی و مارکسیستی پاسخگو باشد و هر پژوهشگری که از این آرمان عدول می‌کرد به عنوان پژوهشگر غیرمتعهد و خائن به آرمان‌های بشری معرفی می‌شد. بعدها الگویی که مارکسیست‌ها و چپ‌ها ابداع کردند، برای بنیادگرایان مذهبی از جمله حکومت ایران بعد از انقلاب ۵۷ سرمشق قرار گرفت. آن‌ها نیز خواهان این شدند که پژوهش را به‌عنوان امری ایدئولوژیک و پاسخگوی آرمان‌های حکومت تعریف کنند. به این ترتیب، دوگانه تعهد و تخصص در ایران مطرح شد و بخش مهمی از استقلال و آزادی آکادمیکی که لازمه کنش علمی و پژوهشی است در ذیل گفتمان ایدئولوژیک مسئولیت اجتماعی پژوهش، ضایع شد و پژوهشگران و مراکز پژوهشی و دانشگاهی را با بحرانی روبه‌رو کرد که تا امروز پابرجاست.

گفتمان سوم، گفتمان نئولیبرال یا به تعبیری که امروز رایج شده، **گفتمان سرمایه‌داری و اقتصادی** است. این گفتمان، مسئولیت اجتماعی پژوهش را پاسخگویی به نیازهای بازار می‌داند و الزام و فشارهای هنجاری اخلاقی و بروکراتیک و سیاسی گوناگونی را به خدمت می‌گیرد تا پژوهش ابزاری و بازاری را به عنوان پژوهش اصیل معرفی کند. در این گفتمان نیز آزادی علمی، استقلال آکادمیک، آزادی اندیشیدن و استقلال پژوهشگر خدشه‌دار می‌شود و صرفاً آن دسته از برنامه‌های آموزشی و پژوهشی از مشروعیت برخوردار می‌شوند که بتوانند به افزایش پول و ثروت کمک کنند. این گفتمان‌های اخلاقی، ایدئولوژیک و سرمایه‌داری در ایران هم بازتاب داشته‌اند و بر فعالیت پژوهشی اصیل یعنی فعالیتی که بتواند اکتشاف کند، حقیقت را آشکار نماید، پرسش‌های نو مطرح کند و از درون ذهن محقق به‌نحوی خلاقانه و فعالانه ایده‌هایی روشن‌تر بجوشد، تاثیرات ویرانگری گذاشته است.

ما بخش عظیمی از سرمایه‌های معرفتی جامعه را که می‌توانستند پاسخگوی نیازهای واقعی و اصیل جامعه باشند، از دست داده‌ایم. به‌ویژه نقش لفاظی‌های ایدئولوژیک و بازاری را مهم می‌دانم چون هر دوی این‌ها از ایده سودمندی پژوهش صحبت می‌کنند و شعور اجتماعی جامعه را هم به پشتیبانی خود در آورده‌اند. چون از دیدگاه مردم عادی و عقل سلیم نیز سودمند بودن پژوهش، امری بدیهی فرض می‌شود بدون اینکه دقت کنیم که سودمندی یعنی چه؟ سودمندی برای چه گروه‌هایی؟ سودمندی برای تحقق کدام هدف؟ بدون در نظر گرفتن اینکه آیا چیزی که به آن سودمندی گفته می‌شود واقعا سودمندی است؟ نوعی گفتمان فایده‌گرایانه خام و ناباور بر گفتمان مسئولیت اجتماعی پژوهش و علم در جامعه ما سیطره داشته است.

ابزاری که **گفتمان ایدئولوژیک** و **گفتمان بازاری** برای به سیطره درآوردن و ناباور کردن پژوهش و مسئولیت اجتماعی آن به خدمت گرفته‌اند عمدتاً ابزارهای بروکراتیک و تکنوکراتیک است. با سیطره دیوان‌سالاری در دانشگاه‌ها و مراکز پژوهشی عملاً توانسته‌اند حس آزادی، اختیار و انتخاب را که ضرورت هستی‌شناسی پژوهش است، محدود کنند یا حتی به کلی از محقق سلب کنند.

قبلا در مقاله‌ای^۲ درباره مسئولیت اجتماعی دانشگاه مطرح کرده‌ام که مسئولیت اجتماعی دانشگاه، تحقق آرمان‌های ایدئولوژیک، بازاری، حکومتی و غیره نیست. آرمان علم، پژوهش و دانشگاه عبارت است از گسترش یادگیری و منظوم از یادگیری، مشارکت فعال و خلاق در فرآیند تولید، توزیع و کاربست دانش است. ما انبوه دانشگاه‌ها، پژوهشگاه‌ها و جمعیت را بسیج کرده‌ایم که پژوهش کنند و ببینند اما آن چیزی که ایده‌آل ما است اتفاق نمی‌افتد. از دارالفنون تا به امروز درباره کارکردهای سیاسی و اجتماعی دانش، علم، پژوهش و دانشگاه بسیار سخن گفته‌ایم و از قضا دستاورد این سخن گفتن درباره کارکرد سیاسی و اجتماعی پژوهش توانسته به صورت گفتمان هژمون در آید.

در پژوهشی که سال ۱۳۹۴ تحت عنوان «پیمایش کلاس درس دانشگاهی^۳» در سراسر کشور انجام شد، از دانشجویان پرسیدند تصور شما از دانشگاه خوب چیست؟ ۳۹ درصد پاسخ دادند ارتقای تخصص حرفه‌ای، ۲۷ درصد تربیت برای شغل، ۱۲ درصد فهم و اجتماعی شدن، ۱۱/۷ درصد تربیت شهروند خوب و فقط ۸/۹ درصد کمک به فهم حقیقت را عنوان کرده‌اند. اگر داده‌های این پیمایش ملی را در نظر بگیریم می‌بینیم که حقیقت، پرسشگری و نقادی کمترین سهم را در تصور دانشجویان نسبت به دانشگاه خوب دارد. چرا سخن گفتن از واقعیت، کشف حقیقت و پرسشگری و نقادی کمترین حد تصور ما از دانشگاه، پژوهش و علم را پیدا کرده است؟ حتی اگر مقولات دیگر را که همان کارکرد سیاسی و اجتماعی علم‌اند را هم در نظر بگیریم، از قضا همان کارکردها نیز در حد انتظارمان تحقق نیافته‌اند چرا که شرط بنیادی اینکه ما از طریق دانش و دانشگاه و پژوهش بتوانیم اجتماعی شویم یا شهروند تربیت کنیم، شرط اینکه بتوانیم توانایی و تخصص پیدا کنیم و مقولات دیگر را بدست آوریم این است که پژوهش و دانش در خدمت یادگیری باشند. اگر چیزی جز یادگیری در دانشگاه اتفاق بیفتد هیچ مسئولیت اجتماعی دیگری امکان‌پذیر نخواهد بود.

■ چشم‌انداز تاریخی گفتمان مسئولیت اجتماعی علم

دونالد گیلیس، مورخ و فیلسوف علم در کتاب *پژوهش چگونه باید سامان یابد؟*^۴ مطالعه تاریخی جذابی کرده تا نشان دهد گفتمان مسئولیت اجتماعی که ما برای علم در نظر گرفته‌ایم به گفتمان ابزاری و بازاری تکیه دارد. البته آنها در غرب بحران ایدئولوژی ندارند لذا من ایدئولوژی را هم به آن اضافه می‌کنم. اگر به تاریخ علم مراجعه کنیم می‌بینیم که استقلال و آزادی آکادمیک باعث شد ویتگنشتاین^۵، راسل^۶، فرگه^۷ یا زملویس^۸ ظهور کنند. وقتی پژوهش به قابلیت‌های اجرایی بروکراتیک و دیوان‌سالارانه پاسخ دهد و نوعی فشار لحظه‌ای و فوری را بر پژوهش بگذاریم، پژوهشگر دیگر خودش نخواهد بود و از درون نمی‌جوشد. اتفاق بحرانی‌تر آن است که تفکر تئوریک و مفهومی رخت برمی‌بندد و به جای آن، لفاظی‌های ایدئولوژیک و تبلیغات جایگزین تحقیقات می‌شود. وقتی بنا باشد الزام‌های بروکراتیک و تکنوکراتیک تعیین کنند که پژوهش چیست و مسئولیت آن کدام است، به تعبیر گیلیس در تاریکی فرو می‌رویم و پژوهشی که کارکرد آن نور است، خاموش می‌شود. گیلیس به نقل از بیکن، «پژوهش‌های ثمربخش» را از «پژوهش‌های نوربخش» جدا می‌کند. بیکن در کتاب *نور/رغنون*^۹ می‌گوید: «درست است که من اصولاً آثار و فواید عملی علم را می‌جویم اما منتظر زمان برداشت می‌مانم و نمی‌کوشم خزه بچینم و ذرت نارس درو کنم.» و در جای دیگر می‌گوید که بیکن معتقد بود در بلندمدت فناوری را فقط با افزایش دانش درباره دنیای طبیعی از طریق آنچه پژوهش پایه می‌گوییم، می‌توان بهبود بخشید. «دانش انسان همان قدرت اوست. وقتی علت را نمی‌شناسیم معلول را نمی‌توانیم ایجاد کنیم. برای فرمان‌راندن بر طبیعت باید از آن پیروی کرد و آنچه در ذهن علت است در عمل یک قاعده است.» گیلیس در ادامه می‌گوید بیکن پژوهش‌های

^۲ صدیقیان بیدگلی، آمنه. (۱۳۹۵). *پیمایش کلاس درس دانشگاهی در ایران*. تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی

^۴ گیلیس، دونالد. (۱۳۹۶). *پژوهش چگونه باید سامان یابد؟*. ترجمه مصطفی نظری و زهره کریمیان. تهران: نشر اختران

^۵ Ludwig Wittgenstein (۱۸۸۹-۱۹۵۱) فیلسوف آلمانی-بریتانیایی که به خاطر نظریاتش در فلسفه ذهن و زبان معروف است.

^۶ Bertrand Russell (۱۸۷۲-۱۹۷۰) فیلسوف، ادیب و ریاضیدان معروف بریتانیایی

^۷ Gottlob Frege (۱۸۴۸-۱۹۲۵) ریاضیدان و فیلسوف آلمانی

^۸ Ignaz Philipp Semmelweis (۱۸۱۸-۱۸۶۵) پزشک مجار از پیشگامان ضدعفونی

^۹ بیکن، فرانسیس. (۱۳۹۲). *نور/رغنون*. ترجمه محمود صناعی. تهران: انتشارات جامی

نوربخش را از پژوهش‌های ثمربخش جدا می‌کند و معتقد است پژوهش ثمربخش برخلاف شیوه خداوند است زیرا خدا در آغاز خلقت تنها نور را آفرید و یک روز کامل را به آن اختصاص داد و در آن روز هیچ چیز مادی دیگر نیافرید.

گیلیس می‌گوید ما باید پژوهش‌های نوربخش را جلو ببریم. پژوهش‌های نوربخش نمی‌توانند فوری و فوتی به قابلیت‌های اجرایی و دیوان‌سالاری پاسخ دهند. او معتقد است اثر این‌گونه پژوهش‌ها را می‌توان در چشم‌اندازی تاریخی مشاهده کرد. برای مثال نقشی که گوتلوب فرگه در منطق ریاضی نوین ایفا کرد از این دست بود. او در ۱۸۷۹ رساله‌ای^{۱۰} در منطق ریاضی نوشت که در ۱۹۵۰ کمک بنیادینی به توسعه زبان برنامه‌ریزی کامپیوتر کرد. مثال دیگر او زملویس پزشک محقق که دریافت صرفاً با شستن دست و ضدعفونی می‌توان جلوی مرگ و میر زنان هنگام زایمان را گرفت. چهل تا پنجاه سال طول کشید تا جامعه علمی بپذیرد علت اکثر مرگ زنان در زمان وضع حمل، عفونت میکروبی است. گیلیس در جای دیگر از کوپرنیک مثال می‌زند. انقلاب کوپرنیکی در قرن شانزدهم این ادعا را که زمین مرکز جهان است زیر سوال برد با این حال در قرن نوزدهم بود که سخن او توانست به کرسی بنشیند.

باید به این نکات توجه کرد که امروزه سودمندی علم چگونه اتفاق می‌افتد؟ چگونه عدالت اجتماعی و همبستگی اجتماعی رخ می‌دهد؟ گیلیس از فیزیک و شیمی و پزشکی صحبت می‌کند اما در علوم انسانی نیز همین اتفاق می‌افتد. در علوم انسانی و اجتماعی آن چیزی که باعث می‌شود علم به عدالت و همبستگی و رفاه اجتماعی کمک کند، از نظر دورکیم دانش نظری است که او به آن «امر مقدس» می‌گوید. از نگاه دورکیم، دانش نظری و مفهومی، دانشی است که بتواند مثل دین بازنمایی‌های جمعی^{۱۱} داشته باشد. دانش نظری و مفهومی که مورخ، انسان‌شناس، جامعه‌شناس، فیلسوف و اقتصاددان از جامعه ارائه می‌کنند از دیدگاه دورکیم بخشی از بازنمایی‌های جمعی است چون به کمک این مفاهیم، جامعه امکان می‌یابد تا سخن بگوید، روایت کند و داستان خودش را به زبان منتقل نماید و این امکان فراهم می‌شود که جامعه با دردها، چالش‌ها، بحران‌ها، سرکوب‌ها، تبعیض‌ها، ستم‌ها و نابرابری‌هایش روبه‌رو شود. آن چیزی که مواجهه اصیل و خلاق را ایجاد می‌کند تا جامعه بتواند سخن بگوید، مفاهیم و نظریه‌هایی است که محققان، اندیشمندان و متفکران اصیل آن را فراهم می‌کنند. از دیدگاه دورکیم، دانش نظری درست مثل دین است. وی استدلال می‌کند ادیان نیز همین کار را برای جامعه می‌کنند. ادیان هم بیش از تجربه فردی، درباره جهان سخن می‌گویند. علم هم همین کار را می‌کند. جامعه‌شناس، انسان‌شناس، فیلسوف و مورخ با کمک مفاهیم‌شان ما را از شعور متعارف^{۱۲} و دانش فردی فراتر می‌برند.

▪ بحران مسئولیت اجتماعی علم و پژوهش در ایران

در دانشگاه ایرانی و در گفتمان مسئولیت اجتماعی که فعلاً رواج پیدا کرده، دانش نظری به محاق رفته و سرکوب می‌شود. چرا که به محقق در صورتی پاداش می‌دهند و بودجه پژوهشی‌اش را می‌پذیرند که بتواند به نیازهای دیوان‌سالارانه، تکنوکراتیک و ایدئولوژیک کمک کند. به تعبیر دونالد گیلیس، این نوع پژوهش‌ها هیچ نوری بر جامعه نمی‌تابانند. این‌ها فقط بسط بحث‌های بازاری، ابزاری و ایدئولوژیک است و چیزی بیشتر از تبلیغات و پروپاگاندا نیست.

بحرانی که گفتمان مسئولیت اجتماعی پژوهش در ایران دارد، بحران تحقیر کردن و به حاشیه‌راندن تحقیقاتی است که دستاوردی روشن‌گرایی دارند. روشنگری و نورشان در مفاهیم انتزاعی، در نظریه‌ها و در استدلال کردن، در عقل است. استاد علی پایا که در حوزه علم پژوهی جایگاه رفیعی دارند به همراه همکاران‌شان در کتاب *آسیب‌شناسی نقادانه علوم انسانی و اجتماعی در ایران*^{۱۳} بحران علم و علم انسانی اجتماعی در ایران را «تُنک‌مایگی زیست‌بوم عقلانیت» می‌دانند تا نشان دهند دانشگاه‌ها و پژوهشگاه‌ها تنها زمانی می‌توانند

^{۱۰} فرگه، گوتلوب. (۱۳۹۵). *مبانی علم حساب: پژوهشی منطقی - ریاضیاتی درباره مفهوم عدد*. ترجمه طالب جابری. تهران: ققنوس

^{۱۱} Collective Representations

^{۱۲} Common sense

^{۱۳} پایا، علی و دیگران. (۱۳۹۵). *آسیب‌شناسی نقادانه علوم انسانی و اجتماعی در ایران*. تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی

به مسئولیت خود در برابر جامعه پاسخ دهند که بتوانند استدلال کنند، دیدگاه‌های رقیب را به چالش بکشند و سخن خود را بر مبنای عقل استوار کنند نه بر مبنای پذیرش دیوان‌سالاری حاکم بر سازمان‌ها و دانشگاه‌ها و یا بر مبنای پذیرش ایدئولوژی یا گفتمان رسمی حاکم.

بحران مسئولیت اجتماعی علم و پژوهش در ایران آن است که عقل، استدلال کردن، حجت آوردن و به چالش کشیدن گفتمان رقیب، گفتمان «دیگری»، در فضای دانشگاهی ایران سیطره و هژمونی پیدا نکرده است. به همین دلیل پژوهش‌های ما بیش از آن که مسئله‌محور باشند صرفاً بر روش‌محوری فرمالیستی استوار شده‌اند و اگر نیک بنگریم حتی روش هم جایگاه اصیل خود را ندارد.

بحران مسئولیت اجتماعی در جامعه ما آن است که ما تصور درستی از مفهوم تفکر نظری و مفهومی و علم در معنای مدرن آن نداریم. آن‌طور که علم‌پژوه فقید دکتر قانعی‌راد در کتاب *اخلاقیات شعوبی و روحیه علمی*^{۱۴} نشان داده‌اند حتی در معنای پیشامعاصر آن هم ابوریحان، فارابی، ابن سینا و دیگر بزرگان تاریخ علم نیز هرگز علم را به معنای ابزاری و بازاری تجربه نکرده‌اند. آنها به گسترش آرمان، تاریخ و فرهنگ ایران کمک کردند اما نه در چارچوب ابزاری و بازاری.

بحران مسئولیت اجتماعی علم در ایران بحرانی است که در آن سوءتفاهم‌های جدی درباره سودمندی علم وجود دارد. یکی از آن‌ها که پیش‌تر اشاره کردم این بود که بطور امر مقدس را نادیده می‌گیریم. اگر بتوانیم به دانشجویان و پژوهشگران خود این‌طور آموزش دهیم که شما می‌توانید به دنیای مفاهیم، نظریه‌ها و آگاهی میان‌رشته‌ای که در دانشگاه‌ها و در علم وجود دارد دسترسی داشته باشید، در آن صورت می‌توانید صدای خودتان را روایت کنید، اگر بیش از ۳ میلیون دانشجو و ۱۴ میلیون دانش‌آموخته به بنیان‌های نظری علم دسترسی پیدا کنند، آن وقت می‌توانند با زبان علم درباره نابرابری‌ها و تبعیض‌ها، سرکوب‌ها و سیطره‌ها، درباره کژکارکردی‌های ایدئولوژی و درباره ظلمی که بازار و ابزار بر آنها روا می‌دارد، سخن بگویند. اگر از پژوهش انتظار داریم همبستگی و عدالت اجتماعی ایجاد کند باید امکان دسترسی دانشجویان و محققان خود را به تفکر مفهومی و نظری، به استدلال کردن و به عقل فراهم کنیم. این کار را انجام نداده‌ایم.

رونالد بارنت در کتاب *دانشگاه آینده*^{۱۵} درباره بحران دانشگاه‌ها در افریقا و امریکای لاتین صحبت می‌کند. در یکی از این مقالات توضیح می‌دهد که دانشگاه‌های افریقا هم مشکل ما را دارند یعنی مشکل آن است که عقل و تفکر نظری به هیچ گرفته می‌شود. گفته می‌شود که این‌ها مسئله روز ما نیست. با لفاظی‌های کاذب و دروغینی به نام کارآفرینی، اقتصاد، تجاری‌سازی و با حرف‌های مبتذل، دانشگاه، پژوهشگاه، پژوهشگر و علم را خفیف و خوار می‌کنند. در مطالعه دیگری درباره تجربه استرالیا نشان می‌دهد که بطور دانشگاه‌های استرالیایی نیز از ۱۹۸۰ به این سو، «امر مقدس» را پس می‌زنند و این پس زدن دانشگاه را عقیم می‌کند. یعنی در کشورهای توسعه‌یافته نیز اگر با تفکر نظری و مفهومی وداع کنید نمی‌توانید مسئولیت اجتماعی پژوهش را تحقق بخشید.

در یکی از گزارش‌های بانک جهانی در کتاب *سیاست‌گذاری نوآوری در عصر جهانی شدن*^{۱۶} توضیح داده شده است که کشورهای در حال توسعه مانند ایران، انتظارات درستی از پژوهش برای رسیدن به توسعه دارند، اما این خطای استراتژیک بزرگ را مرتکب می‌شوند که نوآوری (یا همان فناوری و استفاده از دانش برای حل مشکلات در هر زمینه‌ای) را صرفاً از طریق تحقیق دانشگاهی جستجو می‌کنند. گزارش بانک جهانی نشان می‌دهد که به گروگان گرفتن دانشگاه برای حل مشکلات، همان «ایدئولوژی علم» است. ایدئولوژی علم به این معنا که تصور می‌کنیم نوآوری و فناوری باید صرفاً از طریق تحقیقات دانشگاهی بیرون بیاید و اگر این تحقیقات نتوانند این کار را بکنند باید سرکوب‌شان کنیم. گزارش بانک جهانی با مطالعه ۶۰ کشور نشان می‌دهد که بخش عظیمی از نوآوری‌هایی که کمک‌های عظیم، فوری و آنی می‌کنند از درون تحقیقات آکادمیک بیرون نمی‌آیند. این به آن معنا نیست که تحقیقات آکادمیک اصلاً کمک نمی‌کنند و سودمند نیستند و باید دور ریخته شوند. بلکه معنایش این است که در مواجهه با چالش‌ها و مسئله‌های تکنیکی می‌توانیم به دانش بومی، خلاقیت‌های محیط کار و به نوآوری‌هایی که کارگران و مهندسان و نیروی کار دارند، تکیه کنیم.

^{۱۴} قانعی راد، محمدامین. (۱۳۹۷). *اخلاقیات شعوبی و روحیه علمی*. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی

^{۱۵} بارنت، رونالد. (۱۳۹۷). *دانشگاه آینده؛ ایده‌ها و امکان‌ها*. ترجمه شیمیا شصتی و شروین مقیمی. تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی

^{۱۶} بانک جهانی. (۱۳۹۴). *سیاست‌گذاری نوآوری در عصر جهانی شدن: راهنمایی برای کشورهای در حال توسعه*. ترجمه هادی زارع. تهران: مرکز ملی جهانی شدن.

کلیفورد کانر در کتاب *تاریخ علم مردم*^{۱۷} نشان می‌دهد بخش عظیمی از فناوری‌ها در مواجهه با مشکلات و چالش‌های فوری و فوری به وجود آمده‌اند. او روایت مفصلی از کل تاریخ علم ارائه می‌کند و نشان می‌دهد در بسیاری از موارد این تکنولوژی بوده که علم را خلق کرده نه برعکس. نمی‌گوییم که فناوری همه‌چیز است اما می‌گوییم که ما باید استقلال علم را به رسمیت بشناسیم. چون علم کار خودش را می‌کند و اگر پژوهش‌های نوربخش را از جامعه حذف کنیم انگار چراغ‌ها را خاموش کرده‌ایم تا در تاریکی باشیم. بخش عظیمی از ارزش‌های غائی و ذاتی زندگی بشر از طریق علم به دست می‌آید. این‌ها ارزش‌های ابزاری نیستند. کار علم این نیست که فقط پاسخگوی ارزش بازار باشد و عقلانیت فقط عقلانیت ابزاری^{۱۸} نیست، به تعبیر هابرماس عقلانیت ارتباطی^{۱۹} هم وجود دارد. جامعه نیاز به بازنمایی‌های جمعی دارد تا بتواند درباره خودش مکالمه کند جامعه نیاز دارد که درباره صلح، خوشبختی، سعادت، درباره ارزش‌های دوستی، همکاری، هم‌زبانی، مهربانی و عشق سخن بگوید. علوم انسانی و اجتماعی در دنیای جدید همین مسئولیت و مأموریت را بر عهده دارند. وقتی ما به این علوم نقش‌های ابزاری را تحمیل می‌کنیم، باعث سرکوب این علوم می‌شویم و در نتیجه علوم انسانی و اجتماعی از تحقق مسئولیت اجتماعی خود باز می‌مانند.

ما در پژوهش، عقلانیت ارتباطی را به هیچ گرفته‌ایم. ماهیت پژوهش، ارتباطی است. پژوهش می‌کنیم تا زبان خلق کنیم، زبان خلق می‌کنیم تا ارتباط برقرار کنیم، ارتباط برقرار می‌کنیم تا امکان گفتگو و مفاهیم در جامعه درباره مسائل برقرار شود. مفاهیم واقعیتی است که امکان زیست‌پذیر کردن جامعه را فراهم می‌کند. تقلیل دادن سودمندی‌های پژوهش به حل مشکلات، بحران است. داشتن تفکر حل‌مسائلی (سیطره گفتمان مهندسی) خود از بحران‌های پژوهش است. اینکه گمان می‌کنیم مسائل در جامعه از نوع ترکیب لوله است (تکنیکی) و می‌شود آن را با ابزار ترمیم کرد، خطای استراتژیکی است که در دنیای پژوهش رخ داده و ما دانشگاهی‌ها هم آن را سنجیده و نسنجیده تکرار می‌کنیم. به قول داوری اردکانی تقلیل دادن تکنولوژی به ماشین‌آلات، بحران است. مفاهیم هم تکنولوژی‌اند. ما نتوانسته‌ایم از تکنولوژی مفهومی استفاده کنیم و این به آدم‌ها بر نمی‌گردد که بگوییم جامعه‌شناسان یا اقتصاددانان ایراد دارند، این به گفتمان حاکم در جامعه ما برمی‌گردد. پس اجازه دهید کسی را متهم نکنیم. مسئله افراد نیستند بلکه افکارند. از این‌رو تا زمانی که عقلانیت ابزاری و ارتباطی به تعادل نرسند، پژوهش در جامعه ما ناممکن خواهد بود. منظورم این نیست که تا به حال پژوهش خلاقانه‌ای انجام نشده، قطعاً اندیشمندان بزرگی در جامعه ما بودند و هستند و خواهند بود، و همچنان پژوهش‌های راه‌یابی‌بخشی بوده و هست و خواهد بود. ولی نکته مهم آن است که هیچ‌کدام از این پژوهشگران و اندیشمندان و نوشته‌ها، هسته پژوهش خلاقانه را تشکیل نمی‌دهند و در حاشیه باقی مانده‌اند.

مسئله مسئولیت اجتماعی پژوهش در جامعه ما این است که مسئولیت اجتماعی را به عنوان لفاظی ایدئولوژیک و ابزاری انتخاب کرده‌ایم تا سرکوب بیشتری نصیب دانشگاه، دانشگاهیان و محققان کنیم و فضای آنومی و نابهنجاری را در دانشگاه‌ها ایجاد کنیم. در این راه گاهی به پوزیتیویسم^{۲۰} متوسل می‌شویم و گاهی علیه آن شورش می‌کنیم. گاهی موضع معرفت‌شناختی تفسیری^{۲۱} می‌گیریم و گاهی علیه تفسیرگرایان می‌شویم. من در کتاب *زندگی سراسر فهم مسئله است*^{۲۲} توضیح داده‌ام که کار ضروری و فوری علم در جامعه ما صورت‌بندی کردن و فهم مسئله‌های ما است. نگاهی که به طور افراطی تقدم را بر حل مسئله می‌داند در واقع همان نگاهی است که مانع تفکر نظری و مانع از سیطره ارزش‌های غائی می‌شود. مانع از یادگیری می‌شود. مانع از این می‌شود که فردیت و مسئولیت فردی پژوهشگر تحقق پیدا کند. علم برای خودتحقق‌بخشی است. به تعبیر بارنت، فلسفه وجودی دانشگاه، خود دانشگاهیان‌اند. اگر دانشجویانی که داریم در چارچوب علم مدرن پرورش یابند و مسئله‌شناس شوند، دانشگاه کار خود را کرده است. هیچ لزومی ندارد ما صنایع و کارخانجات و یا آرمان‌های حکومت یا ایدئولوژی را ابزار قرار دهیم و دانشگاه را به گروگان بگیریم. علم در ذات خود از فرهنگ، ارزش‌ها و آرمان‌هایی برخوردار است.

^{۱۷} کانر، کلیفورد. (۱۳۹۶). *تاریخ علم مردم*. ترجمه حسن افشار. تهران: نشر ماهی

^{۱۸} Instrumental Rationality

^{۱۹} Communicative Rationality

^{۲۰} Positivism

^{۲۱} Explanatory Epistemology

^{۲۲} فاضلی، نعمت‌الله. (۱۳۹۹). *زندگی سراسر فهم مسئله است*. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

کنش علمی ذاتا کنش اخلاقی و مسئولانه است. کنش علمی ذاتا کنش رهایی‌بخش است. مسئولیت اجتماعی علم، رهایی‌بخشی است، نه به اسارت درآوردن.

من در کتاب زندگی سراسر فهم مسئله است توضیح داده‌ام که چطور در فضای امروز امکان فهم مسئله‌ها را از دانشگاهیان و پژوهشگران خود گرفته‌ایم. چرا که با ابزار ایدئولوژیک یا به تعبیر گیلیس با «ایدئولوژی علم» دائماً نوعی تفکر مهندسی و حل مسئله را گسترش داده‌ایم. این نوع تفکر طنین عوامانه‌ای در خود دارد درست است که باید مسئله را حل کرد ولی دلالت‌های این گزاره این است که هر جا سخنرانی می‌کنیم و می‌نویسیم با پرسش ظاهراً عالمانه ولی باطناً دم دستی «چه باید کرد؟» مواجه می‌شویم. نخستین بار لنین بود که پرسید «چه باید کرد؟». البته فقر و استیصال مردم نیز به طرح افراطی این پرسش دامن زده است. در این شرایط به جای فهم مسئله که پیش شرط حل آن است، یا به قول بیکن به جای پژوهش‌های نوربخش، پژوهش‌های سودبخش را دنبال می‌کنیم. ولی حاصل آن چیزی نیست جز چیدن ذرت‌های نارس و خزه. بعد شاکی می‌شویم که چرا علم به داد ما نمی‌رسد، چرا دانشگاهیان کنار نشسته‌اند؟ طبیعتاً فرد دانشگاهی که آزادی ندارد تا خود را تحقق بخشد، تا پرسش کند، تا زمان کافی داشته باشد که تاریخ درباره کارش قضاوت کند نه فرم‌های بروکراتیک و تکنوکراتیک سازمان‌ها، عقب می‌نشیند. گیلیس می‌گوید پژوهش در چشم‌انداز تاریخی می‌تواند روشنگرانه و عالمانه باشد.

در پایان به همه علاقمندان و پژوهشگران توصیه می‌کنم کتاب‌های مهم و راهگشایی که در این زمینه نگاشته شده‌اند را مطالعه کنند از جمله کتاب *گاه و بیگاهی دانشگاه در ایران*^{۲۳}، پرسش از دانشگاه ایرانی^{۲۴}، *مسئله علم و علم انسانی در دارالفنون عصر ناصری*^{۲۵}، *دگرگشت‌های آموزش عالی*^{۲۶}، *تاریخ علم مردم و کتاب نظریه اجتماعی و عمل سیاسی*^{۲۷} اثر برایان فی، کتاب کوچکی که توضیح می‌دهد نظریه و عمل دو روی یک سکه‌اند و اینکه در کدام گفتمان معرفت‌شناختی قادریم نظریه و عمل را جدا نکنیم. این به معنای آن نیست که عمل یعنی سیطره ایدئولوژی بر نظر یا حذف نظر یا حذف یکی به نفع دیگری. بلکه رسیدن به نقطه تعادلی است که دانشگاه و پژوهش بتوانند کارکردهای سیاسی و اجتماعی خود را از طریق کارکردهای معرفت‌شناختی انجام بدهند. بحران یا مسئله پژوهش در ایران این است که پژوهش کارکردهای معرفت‌شناختی خود را تحقق نمی‌بخشد.

^{۲۳} فراستخواه، مقصود. (۱۳۹۷). *گاه و بیگاهی دانشگاه در ایران؛ مباحثی نو و انتقادی در باب دانشگاه‌پژوهی، مطالعات علم و آموزش عالی*. تهران: انتشارات آگاه

^{۲۴} رحمانی، جبار. (۱۳۹۷). *پرسش از دانشگاه ایرانی*. تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی

^{۲۵} توفیق، ابراهیم و دیگران. (۱۳۹۹). *مسئله علم و علم انسانی در دارالفنون عصر ناصری: پژوهشی در آثار مکتوب شناخته شده دارالفنون (از ۱۲۶۷ تا*

۱۳۱۳ ق). تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی

^{۲۶} جاودانی، حمید. (۱۳۹۹). *دگرگشت‌های آموزشی عالی و آینده پیش‌رو*. تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی

^{۲۷} فی، برایان. (۱۳۸۳). *نظریه اجتماعی و عمل سیاسی: بررسی رویکردهای پوزیتیویستی، تفسیری و انتقادی*. ترجمه محمد زارع. تهران: مؤسسه انتشاراتی روزنامه ایران